

چالش‌های نمایندگی سهامداران خواهان دعوای مشتق در حقوق ایران: با نگاهی به حقوق انگلیس

علی طهماسبی*

استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۸

پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

چکیده

در دعوای مشتق، سهامدار(ان) به نام و از طرف شرکت علیه مدیر(ان) و مدیرعاملی که با اعمال نامتعارف خود موجب زیان شرکت شده‌اند، دادخواهی می‌کنند. در رابطه اصیل_نماینده، پیش‌بینی راهکارهای مناسب برای پیشگیری و حل تعارض احتمالی منافع آنان ضرورتی آشکار است. نمایندگی سهامدار در دادخواهی علیه مدیر گاه با چالش‌هایی روبروست که امید به استیفای حقوق شرکت را دشوار می‌سازد. در حقوق ایران لازم نیست نماینده دارای اطلاعات حقوقی بوده یا از طریق وکیل دادگستری اقدام کند و همین موضوع ممکن است باعث شکست شرکت در دعو گردد. به علاوه اگر شرکت یا یک سهامدار دعوایی علیه مدیر یا مدیر عامل متخلف اقامه و به نحوه شایسته‌ای آن را پیگیری نکند، دیگر سهامدارن نمی‌توانند آن دعو را به عنوان دعوای مشتق پیگیری کنند. لذا مدیر متخلف ممکن است با دیگر مدیران یا بعضی از سهامداران تبانی کرده، تا آنان علیه وی دادخواهی کنند و با عدم دفاع مناسب از حقوق شرکت، موجبات محکومیت اصیل را فراهم آورند، در نتیجه با توجه به قاعده اعتبار امر مختوم، طرح دعو علیه عامل زیان در آینده منتفی شده، دعوای مشتق ابزار سوءاستفاده و وسیله فرار

E-mail: a.tahmasebi.7@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:



متخلف از مسئولیت می‌گردد. در حقوق انگلستان برای پیشگیری از وقوع چنین سوءاستفاده‌هایی، تدابیر لازم اندیشیده شده و در نتیجه مشکل سوءاستفاده از دعوای مشتق برای تضییع حقوق شرکت کمرنگ می‌شود.

واژگان کلیدی: دعوای مشتق، نمایندگی، تعارض منافع، سوءاستفاده، اعتبار امر قضاوت شده

۱. مقدمه

یکی از سازوکارهایی که در راستای ترغیب مدیران به اداره مطلوب شرکت و ایجاد انگیزه رفتاری مناسب در آنان برای تأمین مصالح اصیل اندیشیده شده، دعوای مشتق است که به موجب آن سهامدار می‌تواند در شرایط خاص، برای جبران خساراتی که در اثر اقدامات مدیر(ان) و مدیر عامل به شرکت وارد شده، علیه آنان اقامه دعوا کند. بدیهی است در صورت وجود قواعد شفاف و مناسب، دعوای مشتق می‌تواند ضمن تأمین منافع شرکت و سهامداران، مدیران بالفعل و بالقوه شرکتهای تجاری را وادار به انجام رفتارهای مناسب کند. در حقوق ایران این راهکار صرفاً در شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده و قانونگذار به یک پنجم سهامداران حق داده علیه مدیر(ان) و مدیر عاملی که با تخلف خود موجب ضرر شرکت شده‌اند، دادخواهی نمایند (ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت). اهمیت حق دادخواهی سهامدار به حدی است که اجازه تحدید آن داده نشده و هر گونه توافق برای محدود یا منتفی نمودن این حق بی‌اعتبار اعلام گردیده است؛ اعم از آنکه چنین محدودیتی در اساسنامه پیش‌بینی شده یا مجامع عمومی آنرا مقرر نموده باشند (ماده ۲۷۷ ل.ا.ق.ت).

با وجود پیش‌بینی دعوای مشتق در حقوق ایران، نه قوانین تجارت و آیین دادرسی مدنی در مورد ابعاد شکلی آن، حکم خاصی پیش‌بینی کرده‌اند و نه در ابیات حقوقی تلاشی در خور برای ابهام زدایی از آن صورت گرفته است. رویه قضایی هم شاید به علت طرح نسبتاً نادر دعوای مشتق وضع بهتری ندارد؛ بر این اساس بعید نیست یکی از دلایل عمده عدم اعمال این حق در حقوق ایران، فقدان احکام و قواعد شکلی روشن، در

این خصوص باشد.

اصولاً باید دید آیا سهامدار یا سهامداران برای آنکه بتوانند از جانب شرکت دادخواهی نمایند، باید دارای شرایط خاصی از جمله اطلاع نسبی از قواعد حقوقی بطور عام و احکام شرکت تجاری و دعوای مشتق بطور خاص باشند یا حق دادخواهی از جانب شرکت برای آنان بصورت مطلق پیش‌بینی شده و ایشان حتی بدون داشتن کمترین اطلاعات هم می‌توانند دادخواهی کنند؟

همچنین اگر تعدادی از سهامداران، دعوایی علیه مدیران یا مدیر عامل اقامه نموده اما به نحو شایسته‌ای آنرا پیگیری نکنند، آیا سایر سهامداران یا حتی شرکت می‌توانند دعوای مطروحه را تعقیب نمایند؟ این پرسش در مورد وضعیت عکس هم صادق است؛ یعنی وقتی شرکت دعوایی علیه مدیر (مدیران) متخلف اقامه کرده و چنان که باید آن را پیگیری نکند. اهمیت بنیادین این موضوع، از آنجا نشأت می‌گیرد که ممکن است سهامداران یا شرکت دعوایی را علیه مدیر یا مدیرعامل متخلف طرح کند و با عدم دفاع شایسته از منافع شرکت، موجبات محکومیت شرکت را فراهم آورد و طرح دعوای آتی علیه مدیر مزبور با مانع اعتبار امر مختوم مواجه گردد؛ لذا تجویز ادامه دادرسی بوسیله سایر سهامداران در این چنین وضعیتی، می‌تواند تا حدود زیادی این مشکل را کمرنگ کند.

اساساً باید به این پرسش پاسخ داد که آیا حق سهامداران برای طرح دعوای جبران خسارت علیه مدیر(ان) یا مدیر عامل متخلف در طول حق دادخواهی شرکت قرار می‌گیرد به این معنا که در صورت دادخواهی شرکت علیه مدیر موصوف، سهامدار(ان) نمی‌تواند دعوایی مستقل در این خصوص شروع نماید یا چنین محدودیتی در مورد حق دادخواهی سهامدار(ان) وجود ندارد؟

بدین‌ترتیب نوشتار حاضر عمدتاً در صدد تبیین چالش‌های نمایندگی سهامداران و ابعاد دادرسی آن است. از طرف دیگر نظر به اینکه نگاه نویسنده به موضوع نگاهی آسیب شناسانه بوده، تلاش دارد ضمن تبیین «هست‌های» موضوع در حقوق ایران، به ارائه «بایدهای» دست یازد که شاید در آینده مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد؛ لذا



بهره‌گیری از مطالعه تطبیقی، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و در این راستا حقوق انگلستان تجزیه و تحلیل خواهد شد.

در ادامه پس از بررسی اجمالی مفهوم دعوای شخصی و دعوا مشتق، چالش‌های نمایندگی سهامداران شامل عدم شایستگی نماینده، دادخواهی شرکت و عدم اقدام مناسب بعدی آن، طولی یا عرضی بودن حق سهامدار برای اقامه دعوای مشتق، دادخواهی سهامدار و عدم اقدامات مناسب بعدی آنان بررسی و در نهایت، نتیجه نوشتار ارائه خواهد شد.

۲. دعوای شخصی^۱ سهامدار

شرکت یا مدیر(ان) و مدیرعامل ممکن است مقررات قانونی یا قراردادی (اساسنامه) را رعایت نکرده، موجب زیان شخصی سهامدار گردند. در نتیجه سهامدار می‌تواند علیه شرکت یا مدیر(ان) و مدیرعامل اقامه دعوا کند. برای مثال فرض کنید شرکت برخلاف الزام قانونی مقرر در ماده ۹۰ ل. اق. ت، از پرداخت سود مصوب مجمع به سهامدار خودداری می‌کند. در این صورت اگر سهامدار علیه شرکت دادخواهی کند، دعوایش شخصی بوده، تابع عمومات آیین دادرسی مدنی است.

همچنین در مواردی ممکن است مدیر، حقوق سهامدار را تضییع کند؛ مثل اینکه سود مصوب سهامدار را به نفع خود برداشت کند، لذا سهامدار می‌تواند دعوایی علیه مدیر طرح و تأدیه حقوق قانونی خود را درخواست کند [۸، ص ۲۱۴]. مسلماً چنین دعوایی مشمول قواعد عمومی بوده، سهامدار دعوایی شخصی برای استیفای حقوق خود طرح می‌کند.

۳. دعوای مشتق^۲

دعوای مشتق دعوایی است که سهامدار به نام شرکت و به نمایندگی از آن علیه

1. personal claim or action or suit
2. derivative claim or action or suit

مدیر(ان) و مدیرعاملی که با تخلف خود موجب خسارت شرکت شده‌اند، اقامه می‌کند [۲، ص ۲۱۲ و ۳، ص ۳۸۲]. وجه تسمیه دعوی مشتق آن است که حق دادخواهی سهامدار، برگرفته از حق شرکت است [۴، ص ۱۷۰]. خاستگاه این دعوا، حقوق انگلستان و مهد بالندگی آن، حقوق آمریکاست. البته در کامن‌لا چنین سازوکاری وجود نداشته، نوعی دادرسی مبتنی بر انصاف است که برای تأمین عدالت طراحی شده است [۵، ص ۹۸-۹۹]. در انگلستان علاوه بر مدیران فعلی، می‌توان این دعوا را علیه مدیر پیشین، مدیر سایه و در شرایط خاص اشخاص ثالث هم اقامه کرد [۶، ص ۱۰۴۴-۱۰۴۹]. مدیر سایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورها و دستورالعمل‌های وی عادت کرده‌اند (بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکتهای تجاری ۲۰۰۶)؛ یعنی شخصی که سایر مدیران تصمیم‌گیری را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند؛ البته مدیر سایه پشت صحنه اقدام کرده، رسماً به عنوان مدیر انتخاب نمی‌شود و در نتیجه تصمیماتش را از طریق مدیران رسمی اجرا می‌کند [۷، ص ۹-۱۱۸].

در حقوق ایران دعوی مشتق برای اولین بار، به موجب قانون اصلاح قانون تجارت ۱۳۴۷ در مورد شرکتهای سهامی پیش‌بینی شد. منتها بر عکس حقوق انگلستان که هر سهامداری می‌تواند چنین دعوایی اقامه کند، در ماده ۲۷۶ ل. ا. ق. ت. سهامدار(ان) باید دست‌کم دارای یک پنجم سرمایه شرکت باشد. در نتیجه ممکن است یک سهامدار به تنهایی دارای حد نصاب لازم سهام بوده، شخصاً به نمایندگی از شرکت دادخواهی کند یا سهامداران متعدد دارای یک پنجم سهام باشند (و در هر یک از این فروض نحوه اقدام آنان در اداره دادرسی باید مورد واکاوی قرار گیرد).

در حقوق انگلستان سهامدار دعوا را علیه مدیر به عنوان خواننده ماهوی و علیه شرکت به عنوان خواننده اسمی (شکلی) اقامه می‌کند؛ علت خوانده قرار گرفتن شرکت آن است که ارکان آن اجازه اقامه دعوا به سهامدار نداده‌اند؛ در نتیجه شرکت هم تخلف کرده؛ در عین حال لازم است حکم صادره برای شرکت هم الزام‌آور بوده از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشد، لذا باید علیه شرکت هم به عنوان خواننده دادخواهی شود



[۸، ص ۴۲-۴۴]. برعکس در حقوق ایران، سهامدار به نمایندگی از شرکت اقامه دعوا می‌کند و در واقع خواهان (اصلی) شرکتی است که متحمل خسارت شده است.

۳-۱. قلمرو دعوای مشتق

قلمرو دعوای مشتق از چند جهت قابل بحث است. اول اینکه آیا قلمرو موضوعی این شیوه دعوای دینی است و صرفاً ناظر به جبران خسارات ناشی از عمل مدیران و مدیر عامل است یا باید محدوده‌اش را فراتر از دعوای دینی تلقی کرد و در مواردی دعوای عینی را هم مشمولش دانست؟ دوم اینکه آیا علاوه بر مدیران و مدیرعامل فعلی، می‌توان علیه مدیران و مدیرعامل سابق، بازرس شرکت یا سایر اشخاص ثالث هم دعوای مسئولیت مدنی اقامه کرد؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت، دیدگاه غالب در ادبیات حقوقی ایران دعوای مشتق را صرفاً دعوایی دینی دانسته که برای جبران خسارت وارده علیه مدیر(ان) و مدیرعامل اقامه می‌گردد [۹، ص ۸۶؛ ۱۰، ص ۲۱۳-۲۱۶؛ ۵، ص ۱۱۵؛ ۱، ص ۲۰۹-۲۱۶؛ ۱۱، ص ۲۳۲] و بنابراین علی‌الاصول دعوای عینی را شامل نمی‌شود. البته بعضی از نویسندگان در عین حال که دعوای مشتق را منصرف به دعوای مسئولیت مدنی می‌دانند، در مورد تصرف و تصاحب اموال شرکت به وسیله مدیران و مدیر عامل هم، دادخواهی یک پنجم سهامداران را مجاز می‌دانند [۹، ص ۸۶] و در عین حال با انتقاد از رویه قضایی معتقدند، دعوای مشتق صرفاً محدود به دعوای مدنی نبوده، دعوای کیفری را هم شامل می‌شود [۹، ص ۱۰۲].

در مقابل برخی معتقدند دامنه این دعاوا عام بوده، حتی دعوای عینی را نیز شامل می‌شود؛ لذا اگر لازم باشد دعوای اعلام بطلان معامله و ابطال سند طرح شود، قانون ممانعتی برای آن ایجاد نمی‌کند؛ بویژه اینکه اگر لازم باشد علاوه بر مدیران، علیه شخص ثالث هم که در نتیجه معامله با مدیران اموال شرکت را به تملک خود درآورده‌اند، دادخواهی کرد، طرح دعوای عینی (ابطال سند) اجتناب ناپذیر است [۱۲، ص ۵۳-۵۴]. در مقام ارزیابی و ترجیح یکی از این دو نظر باید گفت، از منظر قانونی دیدگاه اول قابل دفاع

است؛ زیرا نص مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون تجارت دعوای مشتق را محدود به جبران خسارت کرده و صراحتاً اصطلاح «دعوی مسئولیت» را به کار گرفته، در نتیجه قاعداً دعوای عینی را شامل نمی‌شود؛ بویژه اینکه طرح دعوای عینی در مواردی مستلزم دادخواهی علیه اشخاصی غیر از مدیر(ان) و مدیرعامل است که قانون چنین چیزی را پیش‌بینی نکرده و توسعه دامنۀ دعوای مشتق با توجه به ماهیت استثنایی آن، دشوار است. اما نظر دوم منطقی‌تر بوده، وجود قواعد حقوقی کارآمد ناظر بر شرکتها پذیرش آن را ایجاب می‌کند، هر چند مقبولیت آن در رویه قضایی بسیار دشوار است و باید منتظر اقدام قانونگذار بود. در عین حال در مواردی که مدیر(ان) و مدیرعامل مال شرکت را تصرف کرده و آن مال در تصرف مدیر است، طرح دعوای عینی حتی در وضعیت فعلی قابل پذیرش بوده، نمی‌توان با تفسیر لفظی مواد ۲۷۶ و ۲۷۷، چنین دعوایی را استماع نکرد. در واقع برابر مواد ۳۰۸ به بعد قانون مدنی، تصرف بدون مجوز بر مال دیگری (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) غصب بوده، بموجب مواد ۳۱۱ و ۳۲۰ همان قانون، غاصب حسب مورد ملزم به رد مال و پرداخت اجرت‌المثل است. در نتیجه سهامداران می‌توانند رد مال یا خلع ید مدیران و مدیرعامل غاصب و الزام آنان را به پرداخت اجرت‌المثل درخواست کنند. منع سهامدار از طرح چنین دعوایی، به این نتیجه غیرقابل پذیرش ختم می‌شود که سهامدار باید منتظر بماند تا آن مال در ید مدیر تلف شود و آنگاه بر مبنای ید ضمانتی مدیر، دعوای مطالبه خسارت (بدل) علیه او اقامه نماید.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت، در حقوق انگلیس می‌توان دعوای مشتق را علیه مدیران فعلی، پیشین، مدیر سایه و حتی اشخاص ثالثی که درگیر تبانی با مدیران باشند، اقامه نمود (بند ۳ ماده ۲۶۱ قانون شرکتهای تجاری سال ۲۰۰۶). در حقوق ایران قانون اقامه دعوا مشتق را محدود به مدیران و مدیرعامل نموده، در نتیجه توسعه دامنۀ آن به اشخاص ثالث، بازرس و مدیران پیشین قانوناً دشوار است؛ چه دعوای مشتق قاعدهً عمومی نبوده، از ماهیت استثنایی برخوردار است. در خصوص اشخاص اخیر قواعد عمومی دعوای حاکم بوده، مدیران و مدیرعامل (فعلی) باید جهت استیفای حقوق

شرکت اقدام کنند. بدیهی است هرگاه در نتیجه عدم اقدام ایشان خسارتی متوجه شرکت گردد، شخصاً مسؤول بوده، سهامداران می‌توانند علیه‌شان دادخواهی کنند.

۳-۲. دادخواه واحد

در حقوق انگلستان هر سهامداری می‌تواند علیه مدیر(ان) اقامه دعوا کند و داشتن تعداد خاصی سهام برای دادخواهی شرط نیست [۹، ص ۱۰۳]؛ اما در حقوق ایران سهامدار(ان) در صورتی حق طرح دعوی مشتق خواهند داشت که مالک حداقل یک پنجم سهام شرکت باشند. لذا ممکن است سهامداری به تنهایی دارای نصاب لازم سرمایه شرکت (یعنی یک پنجم سهام) برای دادخواهی بوده، در صدد طرح دعوی مشتق علیه مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف برآید. در نتیجه می‌تواند نسبت به اقامه دعوا، استرداد دادخواست، استرداد دعوا پیش از ختم مذاکرات طرفین^۱، انتخاب وکیل، افزایش، کاهش یا تغییر خواسته، تغییر نحوه درخواست و بطور کلی نحوه اداره دادرسی و اتخاذ راهبردهای مناسب برای پیشبرد آن اقدام کرده و در صورت محکومیت کلی یا

۱. در حقوق ایران قانون تجارت و آیین دادرسی مدنی، در مورد اختیار یا عدم اختیار سهامدار برای استرداد دادخواست و دعوا، حکم خاصی ندارد و وضعیت آن تابع عمومات است. بنابراین از یک طرف ممکن است گفته شود سهامدار دعوا را به عنوان نماینده شرکت اقامه می‌کند و در نتیجه اختیارات او یا توجه به ماده ۳۵ آدم تعیین می‌شود که برابر بند ۹ آن، وکیل در صورتی می‌تواند دادخواست یا دعوا را استرداد کند که چنین اختیاری صراحتاً به او داده شده باشد والا اصل بر عدم چنین اختیاری بوده، نمی‌تواند اقدام به استرداد دادخواست یا دعوا کند. در مقابل می‌توان گفت، نمایندگی سهامدار قانونی بوده همانند اختیار دادخواهی مدیران شرکت است و در طول حق دادخواهی شرکت قرار دارد؛ در نتیجه همچنان که مدیر می‌تواند به نام شرکت اقامه دعوا کرده، در صورت لزوم دادخواست یا دعوا را استرداد کند، سهامدار هم از این اختیار برخوردار است؛ البته مسلماً در این مورد باید مصلحت شرکت را مدنظر قرار دهد. در نتیجه نظر به اینکه قرار ابطال دادخواست و قرار رد دعوا، فاقد اعتبار امر مختوم بوده [۸۳، ص ۱۲۸-۱۲۹] آن سهامدار، سایر سهامداران یا حتی شرکت می‌تواند دوباره دعوا را اقامه کند؛ در عین حال شرکت هزینه‌ای هم بابت دادرسی نپرداخته است، لذا استرداد دادخواست و دعوی مشتق در حقوق ایران مانعی ندارد مگر اینکه استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات طرفین بوده و خوانده راضی به استرداد نباشد که در این صورت خواهان باید به کلی از دعوا صرف‌نظر کند و دادگاه قرار سقوط دعوا صادر می‌کند که به علت عدم امکان طرح مجدد دعوا، موجب تضییع حقوق اصیل خواهد شد و باید ممنوع باشد. در حقوق انگلستان و آمریکا استرداد دعوا منوط به تأیید دادگاه است [۸۱، ص ۲۴۳ به بعد].

جزئی شرکت در چاقوب موازین قانونی، درخواست تجدیدنظر یا فرجام نماید. هر چند در این فرض، بسیاری از مسائلی که در فرض تعدد سهامداران دادخواه قابل طرح است، منتفی خواهد بود، اما همانند فرض تعدد دادخواهان مسائلی قابل طرح است که باید مورد توجه قرار گیرد. مشخصاً باید دید آیا لازم است سهامدار دادخواه دارای قابلیت و شایستگی خاصی باشد تا بتواند به نمایندگی از شرکت دعوایی علیه مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف اقامه کند یا نه. در مباحث آتی به این بحث خواهیم پرداخت.

۳-۳. دادخواهان متعدد

در فرضی که سهامداران دادخواه بیش از یک شخص باشند، مسائل متعدد و در عین حال جالبی قابل طرح است. برای مثال آیا آنان برای اداره دادرسی و اتخاذ راهبردهای مطلوب در پیشبرد آن مثل افزایش، کاهش، تغییر خواسته، تجدیدنظر یا فرجام خواهی و غیره باید اتفاق نظر داشته باشند یا هر یک می‌توانند مستقلاً اقدام کنند. هر گاه بین ادعاهای آنان تعارضی وجود داشته باشد و وجه ترجیحی برای رجحان نظر یکی از آنان وجود نداشته باشد، چه باید کرد؟ در صورتی که یکی از آنان دارای اطلاعات حقوقی باشد، آیا می‌توان وی را به عنوان دادخواه ارشد برگزید و اتخاذ تصمیمات راهبردی را بر عهده‌اش قرار داد؟ اگر آنان دارای اطلاعات حقوقی کافی نباشند، آیا نباید ملزم شوند از طریق یک وکیل دادگستری اقدام نمایند؟ اگر شرکت دعوایی علیه مدیر اقامه دعوا کند، آیا سهامداران می‌توانند با این توجیه که شرکت اقدامات مناسب را برای ادامه دادرسی به عمل نمی‌آورد، دادرسی را شخصاً ادامه دهند؟ گفتنی است در فرض واحد بودن سهامدار هم، ملاحظات اخیر (یعنی داشتن اطلاعات حقوقی یا اقدام از طریق وکیل دادگستری و پیگیری دعوای طرح شده از سوی او سهامدار بوسیله شرکت یا دیگر سهامداران) مطرح است. برخی از این مسائل در ادامه بررسی می‌گردند.

۳-۱-۳. شایستگی نماینده

یکی از مسائل بسیار مهم این است که اگر سهامدار فاقد حداقل اطلاعات حقوقی باشد آیا می‌توان اجازه طرح دعوی مشتق به او داد؟ به نظر می‌رسد برای ارائه پاسخ شایسته به این سؤال، لازم است ابتدا گریزی به فرض اصیل بودن خواهان بزنیم. در فرضی که شخص اصالتاً طرح دعوا می‌کند، ممکن است نتوان از منظر خرد وی را ملزم به داشتن وکیل نمود و دعوی او را غیرقابل استماع دانست (رأی وحدت رویه شماره ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) زیرا او بر دعوی خود مسلط است و مطابق اصل برابری و عدم ولایت، نمی‌توان اختیار او را محدود ساخت؛ هر چند به علت نداشتن اطلاعات حقوقی، دادرسی را به زیان خود پیش برد.

اما در فرض دعوی مشتق که سهامدار به نمایندگی از شرکت اقدام می‌کند، نمی‌توان به راحتی حکم به تجویز دادخواهی بوسیله هر سهامداری نمود که فاقد حداقل دانش حقوقی لازم باشد. زیرا نتیجه اقدامات نامناسب او مستقیماً عاید شرکت (و بطور غیرمستقیم سایر سهامداران، بستانکاران شرکت، مستخدمین آن و حتی جامعه) خواهد شود و باید بسترهای حقوقی لازم برای تأمین منافع اصیل اندیشیده شود، والا سازوکار طراحی شده بوسیله قانونگذار نه یار شاطر که بار خاطر خواهد بود. چه بسا سهامداری که بدون داشتن اطلاعات حقوقی دادخواهی می‌کند، با اقدامات نامناسب خود موجبات صدور حکم علیه شرکت را فراهم آورده و با توجه به قاعده اعتبار امر مختوم، طرح دعوی مناسب علیه مدیر یا مدیرعامل متخلف را برای همیشه غیرممکن سازد. بر این اساس باید راهکاری اندیشیده شود و مقرر گردد یا سهامدار دارای حداقل اطلاعات حقوقی لازم بوده یا از طریق وکیل دادگستری اقدام نماید؛ بدیهی است چنین پیشنهادی، به معنای حل کامل مشکل نیست؛ اما دست‌کم تا حدودی، آن را کم رنگ می‌کند. ممکن است ایراد شود که چنین پیشنهادی موجب تحدید آزادی عمل سهامدار می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد جمع مصالح افراد گوناگون ذینفع در نتیجه دعوا (شرکت، سهامدار، بستانکار، مستخدمین شرکت و غیره)، پذیرش آنرا توجیه می‌کند.

تعارض منافع اصیل و نماینده از مسائل مهم و قابل تأمل در یک نظام حقوقی است که باید قواعدی روشن و کارآمد برای حل شایسته آن اندیشیده شود و حتی در صورت لزوم، قواعد حقوقی کلاسیک تعدیل گردد. بویژه در مورد رابطه شرکت- سهامدار در مقوله دعوای مشتق که اتخاذ راهبردهای نامناسب از سوی سهامدار، نه تنها به شرکت بلکه به دیگر ذینفعان آن هم زیان می‌رساند. لذا حتی اگر در دعوای شخصی داشتن وکیل یا دست کم داشتن اطلاعات حقوقی لازم نباشد، در دعوای به نمایندگی از جمله دعوای مشتق پذیرش چنین نظری آسان نیست و به نظر می‌رسد سیاستگذاران باید در آینده آن را الزامی کنند.

البته به نظر می‌رسد حتی در فرض اصیل بودن طرف دعوای هم، اگر از منظر کلان و با مدنظر قرار دادن مصالح جامعه به موضوع نگریسته شود، نمی‌توان به سادگی بر عدم ضرورت حضور وکیل در دعوای که شخص اصالتاً طرح می‌کند، اظهار نظر نمود؛ زیرا مداخله وکیل می‌تواند به عنوان فیلتری برای پالایش و ممانعت از طرح دعوای واهی عمل کند که اثر آن بر کاهش ورودی حجم دعوای به دادگستری و کاهش هزینه‌های سرسام آور به حرکت در آوردن ماشین کُند و دست و پاگیر دولت برای رسیدگی به این دعوای بر عقلاً پوشیده نیست

۳-۲. دادخواهی شرکت و عدم اقدامات مناسب بعدی آن

بر اساس قواعد دادرسی، هر گاه دعوایی طرح و منجر به صدور حکم قطعی گردد، بدون تغییر موضوع، سبب یا اصحاب دعوا، آن دعوا علی‌الاصول قابلیت طرح دوباره نخواهد داشت و در صورت طرح با (یا بدون) ایراد اعتبار امر مختوم از جانب خواننده، دعوای خواهان رد می‌گردد (بند ۶ ماده ۸۴ آ.د.م). این وضعیت ممکن است اسباب سوءاستفاده مدیران شرکت از دعوای مشتق را فراهم آورده و دادخواهی آتی سهامداران را با مشکل مواجه نماید. توضیح اینکه ممکن است بعضی از اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل موجب تضرر شرکت گردند و هیأت مدیره به نمایندگی از شرکت

تصمیم به طرح دعوا علیه او بگیرد یا مدیرعامل در چارچوب اختیاراتی که هیأت مدیره به او داده علیه متخلف اقامه دعوا نماید، تا دادرسی را به سمتی هدایت کنند که دادگاه به سود خوانده حکم دهد. در نتیجه، طرح دعوای دوباره از جانب شرکت با مانع قانونی روبرو می‌گردد؛ زیرا سهامدار(ان) دعوا را به نام و از طرف شرکت اقامه می‌کند و دعوا قبلاً یک بار اقامه و منجر به صدور حکم قطعی شده است.

حال فرض کنید شرکت دعوا را اقامه نموده و یک پنجم سهامداران می‌خواهند وارد دادرسی شده و دعوا را پیگیری نمایند. آیا باید به آنان چنین اجازه ای داده شود یا ورود آنان به دعوا از پشتوانه قانونی و منطقی برخوردار نخواهد بود؟

در حقوق انگلستان در این خصوص تدبیری اندیشیده شده و تحت شرایطی به سهامدار اجازه داده شده دعوای طرح شده بوسیله شرکت را به عنوان دعوای مشتق پیگیری کند. در واقع قانون شرکتهای تجاری ۲۰۰۶ برای اولین بار چنین بستری را فراهم ساخت. مطابق ماده ۲۶۲ این قانون، تحت شرایط خاصی هر سهامدار یا شریکی می‌تواند از دادگاه درخواست کند به او اجازه داده شود دعوایی را که شرکت علیه مدیر اقامه نموده به عنوان دعوای مشتق پیگیری کند. چنین اقدامی در صورتی ممکن است که سبب دعوا متعلق به شرکت باشد؛ در غیر این صورت نمی‌توان آنرا به عنوان دعوای مشتق پیگیری کرد. به علاوه درخواست‌کننده باید ثابت کند شیوه‌ای طرح دعوا یا ادامه آن به گونه‌ای است که منجر به سوءاستفاده از روند دادرسی^۱ شده، (مدیران) شرکت تلاش مناسبی برای تعقیب دعوا به عمل نمی‌آورد و پیگیری آن دعوا به عنوان یک دعوای مشتق برای سهامدار مناسب است.

قانونگذار با تعبیه این سازوکار در صدد منع سوءاستفاده از دعوای مشتق بوده است، زیرا امکان دارد مدیران شرکت بی‌آنکه واقعاً در صدد استیفای حقوق شرکت باشند، با هدف ممانعت از طرح دعوای مشتق بوسیله سهامدار، دعوایی علیه متخلف اقامه کنند. در این وضعیت، اگر سهامدار نتواند آن دعوا را به عنوان دعوای مشتق

1. the process of court

پیگیری کند، چه بسا مدیران به هدف خود رسیده و دادخواهی شرکت از طریق دعوا مشتق را منتفی نمایند، اما با پیش‌بینی این راهکار احتمال بروز این مشکل تا حد زیادی کاهش می‌یابد [۸، ص ۶۱-۶۲].

البته در حقوق انگلستان عکس این فرآیند یعنی پیگیری دعوی مشتق اقامه شده بوسیله سهامدار توسط شرکت پیش‌بینی نشده است. اهمیت چنین راهکاری از آنجا ناشی می‌شود که ممکن است پس از اقامه دعوی مشتق از سوی سهامدار، مدیران پیشین برکنار و مدیران جدیدی برای شرکت انتخاب شده باشند که از شایستگی لازم برخوردار بوده، بتوانند حقوق شرکت را به نحو شایسته‌تری استیفاء کنند و در عین حال سوءاستفاده از دعوی مشتق را بوسیله سهامدار منتفی سازند؛ زیرا ممکن است سهامدار برای دادخواهی با مدیر متخلف تبانی کرده باشد و با اقدامات و دفاعیات نامناسب خود، زمینه زیان شرکت را فراهم آورد

در نظام حقوقی ایران چنین مجوزی برای ورود سهامداران و پیگیری دعوایی که شرکت اقامه نموده (و فرض عکس آن)، وجود ندارد و این امر می‌تواند زمینه تحدید حق ایشان برای طرح دعوی مشتق و تضییع حقوق شرکت را فراهم کند.

ممکن است گفته شود به چنین سازوکاری نیاز نیست و در صورت عدم اقدام مطلوب مدیران در اداره دادرسی، آنان با توجه به قواعد عام در برابر شرکت مسئولیت مدنی داشته و سهامدار می‌تواند بر این مبنا علیه آنان دادخواهی کند. اما باید گفت با وجود امکان پیشگیری، چرا باید به دنبال راهکارهای درمانی رفت؛ به علاوه در این صورت دعوی جدیدی (افزون بر دعوایی که شرکت قبلاً علیه مدیر اقامه کرده) باید از سوی سهامدار طرح شود که این امر نمی‌تواند با سیاستهای کاهش تعداد دعاوی در دادگستری سازگاری داشته باشد. افزون‌براین مشکلات اجرای حکم را هم باید به خاطر داشت؛ در واقع چه بسا با وجود محکومیت مدیران اخیر، آنان (در مقایسه با مدیرانی که در دعوی پیشین برنده شده‌اند) اموال کافی برای پرداخت محکوم‌به نداشته باشند.

پرسشی بنیادین که نیاز به بررسی دارد، آن است که آیا در صورت طرح دعوا بوسیله شرکت علیه مدیر(ان) و مدیر عامل متخلف، سهامدار نمی‌تواند دعوای مستقلى علیه مدیر یا مدیرعامل متخلف اقامه کند؟ بر فرض وجود چنین ممنوعیتی، مبنای آن چیست؟ به عبارت دیگر اختیار سهامدار برای دادخواهی به نمایندگی از شرکت، در طول حق دادخواهی شرکت قرار دارد یا در عرض آن؟ البته می‌توان از زاویه دیگری هم به این بحث پرداخت، به این صورت که شرایط تحقق نمایندگی سهامدار برای دادخواهی از جانب شرکت منوط، به آن است که مدیران اقدامی برای استیفای حقوق شرکت نکنند یا نمایندگی سهامدار عام است و دادخواهی شرکت، مانع دادخواهی ایشان نمی‌شود؟ در حقوق آمریکا سهامدار باید قبل از اقامه دعوای مشتق، طرح آن را از هیأت مدیره درخواست کرده باشد و آنان به دلایل غیرموجهی، از اجابت خواسته وی خودداری کرده باشند والا سهامدار حق دادخواهی نخواهد داشت [۱۰، ص ۲۳۸-۲۳۹]

در حقوق ایران باید به پرسش فوق پاسخ منفی داد؛ زیرا دعوای مشتق استثنایی است بر قواعد دادرسی مدنی، اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت سهامدار و اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر. بر این اساس قاعداً هر شخصی از جمله شرکت تجاری باید خودش برای استیفای حقوقش دادخواهی کند. در نتیجه از آنجا که حق اقامه دعوا علیه مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف در اصل متعلق به شرکت است و دادخواهی سهامداران در طول حق شرکت قرار می‌گیرد و خلاف اصل است، لذا در صورت دادخواهی شرکت، نوبت به دادخواهی سهامداران نمی‌رسد. بدین ترتیب، در این وضعیت طرح دعوای مستقل سهامدار علیه مدیر(ان) و مدیرعامل هم، فاقد مجوز قانونی است. افزون‌براین نمی‌توان دعوای سهامدار(ان) را دعوای مرتبط با دعوای شرکت دانست و احکام دعوای مرتبط (به شیوه مقرر در بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ آ. د. م) را بر آن جاری ساخت؛ زیرا دعوای ایشان نه مرتبط با دعوای شرکت، بلکه عین همان دعواست. بدین ترتیب علیرغم امکان سوءاستفاده مدیران شرکت از قواعد حقوقی برای طرح دعوا علیه برخی مدیران و تحقق مانعی به نام اعتبار امر مختوم برای طرح دعوای آتی

علیه آنان، در حقوق ایران راهکاری برای پیشگیری از تحقق چنین سوءاستفاده‌ای وجود ندارد. می‌توان گفت در چنین شرایطی، از قانون علیه قانون استفاده می‌شود؛ بنابراین لازم است سیاستگذاران، در راستای تقویت حقوق سهامداران اقلیت و ترغیب افراد به سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه‌های خرد در قالب شرکت‌های تجاری بزرگ، تغییر این وضعیت را مورد توجه قرار داده، به سهامداران اجازه دهند دادخواهی به عمل آمده بوسیله شرکت را، به عنوان دعوای مشتق پیگیری نماید.

۳-۳-۳. دادخواهی سهامدار(ان) و عدم اقدامات مناسب بعدی آنان

ممکن است یک پنجم سهامداران دارای روابط حسنه‌ای با مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف بوده، تلاش کنند باب دادخواهی (طرح دعوای مسئولیت) را علیه آنان ببندند. لذا دعوای مشتقی علیه ایشان اقامه نموده و با عدم دفاع شایسته از حقوق اصیل، موجبات صدور حکم به نفع خواننده(گان) را فراهم آورند. بویژه این احتمال وجود دارد که مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف با بعضی از سهامداران تبانی کنند تا سهامدار(ان) موصوف به نمایندگی از شرکت دعوایی علیه ایشان طرح کرده و خیال مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف را از بابت دادخواهی آتی شرکت یا سایر سهامداران آسوده سازند. بدین ترتیب در این شرایط دادخواهی نه ابزار احقاق حق، بلکه به عنوان سپری در مقابل آن عمل کرده و سهامدار(ان) دادخواه در راستای فراری دادن مدیر متخلف، از حق دادخواهی خود سوء استفاده می‌کنند. در این موارد اگر سایر سهامداران بتوانند وارد دعوا شده و ادامه دادرسی را بر عهده گیرند، ممکن است تا حدودی زیادی بتوان از تالی فاسدی که به آن اشاره شد پیشگیری نمود؛ زیرا در صورت پیش‌بینی این سازوکار، اولاً انگیزه طرح چنین دعوای‌ای که در صدد سوءاستفاده از حق دادخواهی علیه مدیران است تا حدود زیادی کاهش می‌یابد و ثانیاً حتی در صورت اقامه آن، سایر سهامداران می‌توانند به موقع اقدام کرده، مانع تضییع منافع شرکت بوسیله سهامدارانی شوند که به هر علت، دادخواهی را ابزار فرار مدیر(ان) و مدیرعامل متخلف از مسئولیت قرار داده‌اند.

در حقوق انگلستان برای این مشکل هم چاره‌اندیشی شده، برابر ماده ۲۶۴ قانون شرکتهای تجاری، هر گاه شریک یا سهامداری دعوای مشتقی علیه عامل زیان (مدیر) طرح نماید، دیگر سهامدار یا سهامداران می‌توانند با اجازه دادگاه آنرا پیگیری کنند، مشروط بر آنکه بتوانند ثابت کنند اولاً شیوه طرح دعوا یا پیگیری آن بوسیله آن شخص به گونه‌ای است که سوءاستفاده از روند دادرسی را در پی خواهد داشت؛ دوم اینکه خواهان دعوا را با جدیت پیگیری نکند و سرانجام اینکه پیگیری دعوای مطروحه به عنوان یک دعوای مشتق، برای آن سهامدار مناسب باشد. وجود این راه‌حل باعث می‌شود سهامداران نتوانند به راحتی دعوای مشتق را از هدف اصلی آن یعنی استیفای حقوق شرکت دور سازند [۸، ص ۶۱-۶۲]؛ از طرف دیگر وجود این سازوکار، مانع تلاش مدیران برای تبانی با بعضی سهامداران و ترغیب آنان به طرح دعوایی خواهد شد که قصدی جدی برای پیگیری و اداره آن ندارند.

در حقوق ایران چنین سازکاری هم پیش‌بینی نشده، در نتیجه احتمال تبانی بین مدیران و بعضی از سهامداران برای طرح دعوای مشتق و در واقع سوءاستفاده از آن وجود دارد. بدین ترتیب نقص قواعد حاکم بر دعوای مشتق در حقوق ایران، می‌تواند شیوه طراحی شده برای احقاق حق زیان‌دیده (شرکت) را تبدیل به ابزاری برای تضییع حقوق آن کند.

پرسش دیگری که نیاز به بررسی دارد، آن است که اگر سهامداران علیه مدیر یا مدیرعامل دادخواهی کنند و دادرسی در جریان باشد، آیا شرکت نیز می‌تواند شخصاً دعوای دیگری به خواسته مطالبه خسارت علیه همان مدیر یا مدیرعامل اقامه کند؟ در پاسخ باید گفت، از یک طرف سهامدار به عنوان نماینده شرکت اقدام می‌کند و طبعاً دادخواهی نماینده، مانع اقدام اصیل نخواهد شد؛ بنابراین شرکت می‌تواند علیه مدیر یا مدیرعامل متخلف، مستقلاً دادخواهی کند؛ از طرف دیگر، مسلماً نمی‌توان مدیر یا مدیرعامل را بابت بدهی واحد دو بار محکوم به جبران زیان شرکت کرد (ماده ۳۱۹ قانون مدنی)؛ در نتیجه از آنجا که یک دعوا دو بار اقامه شده است، باید برابر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به بند ۲ ماده ۸۴ همان قانون عمل و احکام موضوع را استنتاج کرد.

۴. نتیجه‌گیری

۱. مطابق قاعده اگر خسارتی به شرکت وارد شود، خود شرکت از طریق ارکانش برای جبران خسارت وارده اقامه دعوا خواهد کرد. اما در مواردی که مدیر(ان) و مدیرعامل، سبب ایراد خسارت به شرکت باشد، علیه خود و احتمالاً همکارشان طرح دعوا نمی‌کنند. در چنین مواردی سهامدار(ان) مجاز است به نام شرکت و به نمایندگی از آن برای جبران خسارت وارده، علیه آنان اقامه دعوا کند. بدین ترتیب، سهامدار نقش نماینده شرکت را ایفاء می‌کند که باید تمام اقدامات متعارف را برای تأمین منافع اصیل به عمل آورد و در عین حال قواعد حقوقی به شیوه‌ای طراحی گردند که ضمن پیشگیری از بروز تعارض منافع میان نماینده و اصیل، ابزار لازم برای رعایت مصالح اصیل از سوی نماینده، فراهم گردد.

۲. ممکن است برخی از مدیران به نمایندگی از شرکت، دعوایی علیه مدیر خطاکاری که باعث تضرر شرکت شده، اقامه نمایند اما به نحو مناسبی آنرا اداره و پیگیری نکنند تا شرکت محکوم شده و قضیه دارای اعتبار امر مختوم گردد. در این صورت مدیر ظاهراً به نمایندگی از شرکت و در واقع علیه منافع آن عمل می‌کند. در حقوق انگلستان در چنین وضعیتی به سهامدار(ان) حق می‌دهند با اجازه دادگاه وارد دعوا شده، آنرا به عنوان دعوای مشتق پیگیری کند؛ مشروط بر آنکه ثابت کند الف) نحوه شروع یا پیگیری دعوا بوسیله شرکت منجر به سوءاستفاده از روند دادرسی خواهد شد؛ ب) خواهان دعوا را مجدانه پیگیری نمی‌کند؛ ج) پیگیری دعوا به عنوان یک دعوای مشتق برای خواهان مناسب است.

۳. همچنین ممکن است سهامداری با یا بدون تبانی با مدیر(ان) متخلف، دعوایی علیه آنان اقامه و به گونه‌ای عمل کند که شرکت در دعوا محکوم شود؛ در این صورت اگر حکم قطعی گردد، از اعتبار امر مختوم برخوردار می‌شود. لذا در این فروض نسبت به قانون تقلب شده و دعوای مشتق به جای آنکه وسیله استیفای حقوق شرکت باشد، ابزار تضییع حقوق آن می‌گردد. در حقوق انگلستان در این مورد هم تحت همان شرایط



پیشین، به سهامدار دیگر اجازه داده می‌شود، دعوای طرح شده را به عنوان دعوای مشتق پیگیری کند. طراحی چنین مکانیزمی باعث می‌شود از یک طرف، انگیزه طرح چنین دعوایی از سوی برخی از مدیران یا سهامداران کاهش یافته و از طرف دیگر در صورت اقامه دعوا، سهامدار دیگر (یا سایر سهامداران) به موقع دست به کار شده، دعوای موصوف را به عنوان دعوای مشتق پیگیری کنند. لذا در حقوق این کشور، تعارض منافع اصیل_نماینده در رابطه شرکت_سهامدار در دعوای مشتق بصورت خاص مورد توجه قرار گرفته و راههای برای برون رفت از آن، اندیشیده شده است.

۴. در حقوق ایران هم طراحی راهکارهای مشابهی، برای پیگیری از بروز چنین تعارض منافی میان اصیل و نماینده ضروری به نظر می‌رسد. در عین حال باید یا شرط داشتن حداقل اطلاعاتی حقوقی را برای نماینده الزامی کرد یا او را مکلف به اقدام از طریق وکیل کرد. نظر به دشوار بودن احراز شرط اول و شخصی بودن آن که ایجاب می‌کند دادرس اطلاعات حقوقی سهامدار را مورد ارزیابی قرار دهد، راهکار دوم منطقی‌تر و اجرای آن عملی‌تر است.

۵. منابع

[۱] اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت: شرکتهای تجاری*، ج ۲، چاپ دوازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۸.

[2] Siems Mathias M, *Convergence in Shareholder Law*, First Edition, UK, Cambridge University Press, 2008.

[3] Schneeman Angela, *The Law of Corporations and Other Business Organizations*, Fifth Edition, USA, Delmar Cengage Learning, 2010.

[4] Dine Janet, Marios Koutsias and Michael Blecher, *Company Law in the New Europe*, , First Edition, UK, Edward Elgar Publishing Limited, 2007.

- [۵] عیسائی تفرشی محمد، سعیده امیر تیموری، مرتضی نصیری و مرتضی شهبازی‌نیا، «مفهوم دعوای مشتق و ویژگی استثنایی آن (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس، آمریکا، فرانسه و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳.
- [6] Sheikh Saleem, *A Guide to the Companies Act 2006*, First Edition, UK, Routledge-Cavendish, 2008.
- [۷] عیسائی تفرشی، محمد و حبیب رضانی آکردي، «مفهوم و مسؤولیت مدیر سایه در شرکتهای تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۳، ۱۳۹۲.
- [8] Joffe Victor qc, David Drake, Giles Richardson, Daniel Lightman, Timothy Collingwood, *Minority Shareholder: Law, Practice, and Procedure*, Forth Edition, UK, Oxford University Press, 2011.
- [۹] پاسبان محمد رضا و مجتبی جهانیان، «دعوای مشتق و آیین آن: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۲.
- [۱۰] قربانی، مجید، «دعوای مشتق: مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و ایران»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، ۱۳۸۶.
- [۱۱] پاسبان محمدرضا، حقوق شرکتهای تجاری، چ ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- [۱۲] خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی، چ ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- [۱۳] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ ۲۶، تهران، نشر دراک، ۱۳۹۳.